

## دیدگاه جامعه‌محور و امکان پیروی از قاعده به نحو خصوصی

حمیدرضا محمدی

(نویسنده مسئول)

محمد رضا عبدالله‌نژاد

### چکیده

سائل کربیکی، در کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین، تفسیری خاص و نسبتاً رادیکال از بحث پیروی از قاعده ویتگنشتاینرا ارائه می‌دهد که بر اساس آن تمامی زبان و مفهوم سازی‌های آن ناممکن و درواقع غیرقابل فهم می‌شود. یکی از نتایج این تفسیر، دیدگاهی معروف به «دیدگاه جامعه‌محور» است که معتقد به ضرورت اجتماعی بودن زبان بوده است و در نوک پیکان حمله به ایده زبان خصوصی و مدل خصوصی پیروی از قاعده قرار دارد. بر اساس این دیدگاه، پیروی از قاعده و لذا زبان پدیده‌ای اجتماعی است و در نتیجه کروزوی از بدو تولد تک‌افتاده‌ای که بتواند سخن گفته و از قواعد پیروی کند، نمی‌تواند وجود داشته باشد. این دیدگاه، با توجه به وجود متونی در آثار ویتگنشتاین که به نظر می‌رسد مؤید امکان پیروی خصوصی از قواعد هستند، موجب نزاعی تاریخی میان مفسران ویتگنشتاین شده است. در این نوشته تلاش خواهیم کرد تا با استناد به نوشته‌های خود ویتگنشتاین، اصطلاحات به کار رفته میان مدافعان و مخالفان این دیدگاه را روشن کنیم ساخته و از این طریق به دید روشن‌تری نسبت به دیدگاه‌های ویتگنشتاین متأخر دست یابیم.

**واژگان کلیدی:** ویتگنشتاین متأخر، پیروی از قاعده، زبان خصوصی، کربیکی، دیدگاه جامعه‌محور.

کارشناسی ارشد فلسفه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. Mohammadi.hr91@gmail.com

دانشیار فلسفه دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. Mraphd@yahoo.com

[تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۱/۱۷؛ تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۰۳/۱۰]

## مقدمه

ویتگنشتاین معتقد بود زبان فعالیتی هنجاری<sup>۱</sup> است یا قاعده بر آن حاکم است. او طی مثالی دنباله‌دار در بندهای ۱۴۳ و ۱۸۵ پژوهش‌های فلسفی<sup>۲</sup> به مفهوم پیروی از قاعده می‌پردازد و نتیجه آن را به صورت پارادوکسی درباره مفهوم پیروی از قاعده در بند ۲۰۱ بیان می‌کند: «پارادوکس ما این بود: هیچ نحوه‌ای از عمل نمی‌تواند با یک قاعده متعین شود، زیرا هر نحوه‌ای از عمل را می‌توان با این قاعده تطابق داد»<sup>۳</sup>(PI§201).

سائول کریپکی، فیلسوف و منطق‌دان برجسته امریکایی در کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین، پارادوکسی شکاکانه بر اساس این بند و بندهای منتهی به آن صورت‌بندی می‌کند. بر اساس این پارادوکس، هنگامی که قاعده‌ای را می‌فهمیم، تمامی کاربردهای آینده آن را نیز می‌فهمیم. اما به نظر می‌رسد این فهم را می‌توان به طرق گوناگون تفسیر کرد. در نتیجه مسئله پارادوکس کریپکنشتاین<sup>۴</sup>، شکاکیتی در باب تعین کاربرست آینده به وسیله محتوای گذشته ذهن من است، مشابه با شکاکیت هیوم که درباره تعین آینده به وسیله گذشته است (به‌نحو علی و استنتاجی) (Kripke, 1982: 108). بر اساس این شکاکیت هر کاربرست جدیدی که صورت می‌دهیم، تبری در تاریکی است؛ هر قصدی که اکنون داریم، می‌تواند به نحوی تفسیر شود که با هر چیزی که ممکن است بخواهیم انجام دهیم مطابقت داشته باشد. بنابراین در اینجا نه تطابق می‌تواند وجود داشته باشد و نه تعارضی. این پارادوکس به ما نشان می‌دهد که ما در نهایت به مرحله‌ای می‌رسیم که بدون هیچ توجیهی عمل می‌کنیم. بنابراین هیچ واقعیتی<sup>۵</sup> وجود ندارد که بر اساس آن جملاتی مانند «منظور جونز از «+» بعلاوه است» یا «منظور اسمیت از «سبز» سبز است» صادق یا کاذب باشند. کریپکی دو نوع راه‌حل برای پاسخ به این چالش شکاک مطرح می‌کند. یک طریق پاسخ به آن، عبارت است از دادن راه‌حلی مستقیم<sup>۶</sup> که بر اساس آن باید واقعیتی مقوم ارائه دهیم تا بتوانیم به شکاک پاسخ دهیم. طریق دیگر ارائه راه‌حلی شکاکانه است که در ادامه به توضیح آن می‌پردازیم.

## ۱. دیدگاه جامعه‌محور: راه‌حل شکاکانه و استدلال علیه زبان انفرادی

راه‌حل و پاسخ شکاکانه کریپکنشتاین در دو مرحله صورت می‌گیرد: پذیرش موضع شکاک؛ و سپس تأکید بر نقش عضویت در جامعه زبانی. او در ابتدای راه‌حل شکاکانه خود اذعان می‌کند که جملات اسناد دهنده معنا دارای شرایط صدق نیستند. به این معنا که هیچ واقعیت یا وضعی از امور<sup>۷</sup> وجود ندارد که به واسطه آن یک جمله صادق یا کاذب شود. کریپکی برای اینکه نشان دهد ویتگنشتاین این تصور را رد می‌کند که جملات باید دارای شرایط صدق باشند تا کاربرد ما از آن‌ها معتبر باشد، عبارتی از مایکل دامت<sup>۸</sup> نقل می‌کند که بر اساس آن، او ادعا می‌نماید که تأکید ویتگنشتاین متقدم در تراکتاتوس بر واقعیات و شرایط صدق، در فلسفه متاخر او دچار تغییر شده است. تأکید ویتگنشتاین متاخر بر توصیف

شرایطی است که در آن شرایط، جملات، «موجه»<sup>۹</sup> یا «اظهارپذیر» هستند و همچنین بر نقش یا کاربردی که چنین تصویری در زندگی روزمره انسان‌ها دارا است (Kripke, 1982: 73). مطابق تأکید جدید ویتگنشتاین، ما باید به جای شرایط صدق و به جای اینکه به دنبال «موجودات»<sup>۱۰</sup> یا «واقعیاتی» باشیم که جملات اسناد دهنده معنا مطابق با آن‌ها هستند، بر شرایط اظهارپذیری<sup>۱۱</sup> مثلاً این جمله که X در حال پیروی از قاعده است تمرکز کنیم.

برای روشن شدن این مطلب فردی را به صورت تک‌افتاده<sup>۱۲</sup> و در تنهایی (مانند یک کروزو) در نظر بگیرید. این فرد اغلب این تجربه را دارد که ناگهان<sup>۱۳</sup> قاعده‌ای را فهمیده و در پیروی از آن، پاسخ‌های مشخصی را با اطمینان می‌دهد. اما این اتفاق همچنان می‌تواند بیفتد، حتی اگر او از قاعده نادرستی پیروی کند و یا از قاعده درستی به اشتباه پیروی کند. بنابراین در اینجا هر آنچه که به نظر او درست می‌آید، درست خواهد بود «و این تنها بدین معنا است که نمی‌توانیم در باب «درستی» سخن بگوییم» (PI:§258). بنابراین راه‌حل شکاکانه در رابطه با فردی تک‌افتاده ناتوان خواهد بود. کریپکی این نکته را منظور نتیجه‌گیری این بند مشهور ویتگنشتاین می‌داند که در آن می‌گوید «اینکه انسان گمان کند از قاعده‌ای پیروی می‌کند، پیروی از قاعده نخواهد بود. در نتیجه پیروی «خصوصی» از یک قاعده ممکن نیست؛ در غیر این صورت، اینکه انسان گمان کند از قاعده‌ای پیروی می‌کند، همان پیروی از قاعده می‌بود» (PI:§202). در واقع به زعم ویتگنشتاین «برای اشتباه کردن، انسان باید ابتدا مطابق موازین بشری حکم کند» (C:§156).

اکنون این وضعیت، بسیار متفاوت خواهد بود، اگر نگاهمان را فراتر از صرف ملاحظات مربوط به فرد پیرو قاعده برده و به خود اجازه دهیم تا او را به عنوان تعامل‌کننده با یک جامعه گسترده‌تر در نظر بگیریم. راه‌حل شکاکانه کریپکنشتاین برای مسئله‌اش، وابسته به توافق و واریسی‌پذیری<sup>۱۴</sup> است. این راه‌حل، بر این ایده بنا شده است که هر فردی که ادعا می‌کند از قاعده‌ای پیروی می‌کند، می‌تواند به وسیله دیگران واریسی شود. دیگران حاضر در جامعه می‌توانند بررسی کنند که آیا فرد پیرو قاعده مورد نظر، پاسخ‌های خاصی را که آن‌ها تایید می‌کنند، ارائه می‌دهد یا نه؛ پاسخ‌هایی که موافق با پاسخ‌های خودشان است (Kripke, 1982: 101). این جمله که «منظور جونز از «+» جمع است»، موجه در نظر گرفته خواهد شد، اگر جونز به تعداد کافی عمل جمع انجام داده باشد و عموماً همان پاسخی را به دست آورده باشد که اکثریت دیگر متکلمان آن زبان، مایل به دادن آن هستند. در واقع اظهار این جمله، هم نشان‌دهنده پذیرش جونز در آن جامعه است و هم نشان‌دهنده این اعتقاد جمعی است که جونز به عنوان کسی که نماد «+» را به کار می‌برد، عموماً قابل اعتماد است. فایده اسناد معنا در چنین شرایطی نیز روشن است و آن این است که به ما این امکان را می‌دهد تا میان افرادی که می‌توانند در تعاملات دربرگیرنده نماد «+» قابل اعتماد باشند و کسانی که نمی‌توانند قابل اعتماد باشند، تمیز قائل شویم. فراتر از این موضوع آنکه این شرایط به ما این امکان را می‌دهد تا میان افرادی که عضوی از جامعه زبانی ما هستند و افرادی که عضوی از جامعه زبانی ما نیستند، تمایز قائل شویم. برای مثال فروشنده‌ای که «منظورش از «+» جمع است»، می‌تواند قابل اعتماد تلقی شود اگر وقتی وارد مغازه او می‌شویم تا پنج سیب از او بخریم، با ما همانگونه رفتار کند که از او انتظار داریم.

نتیجه آنکه به نظر می‌رسد این شرایط اظهار، مستلزم ارجاع به یک جامعه است، چرا که این جامعه است که تمایز «درست است/درست به نظر می‌رسد» را به معانی مختلف اطلاق می‌کند (Miller, 177: 2007). بنابراین یکی از نتایج مهم راه‌حل کریپکشتاین، دیدگاهی است که به «دیدگاه جامعه‌محور»<sup>۱۵</sup> معروف شده است. مطابق دیدگاه جامعه‌محور نسبت به پیروی از قاعده، توافق با (اکثریت) همتایان یک فرد، مقوم صدق و کذب معانی به کار رفته به وسیله او است. به عبارت دیگر، درستی یا صدق همسو با اجماع و توافق است. از آنجا که دیدگاه جامعه‌محور معتقد است درستی و عمل بالفعل فردی که در تنهایی در نظر گرفته شده است (جامعه‌ای متشکل از یک نفر) قابل تمیز از یکدیگر نیست، امکان پیروی از قاعده به صورت انفرادی<sup>۱۶</sup> را رد می‌کند (Haukioja, 2004: 7).

حالا با توجه به اینکه این دیدگاه در تعارض با متونی از آثار ویتگنشتاین است که در آن‌ها زبان خصوصی ممکن تلقی شده‌اند و فردی به طور خصوصی می‌تواند زبان را به کار ببرد و از قواعد پیروی کند، نزاعی میان مفسران ویتگنشتاین شکل گرفته است، بدین صورت که آیا در صورتی که زبان را پدیده‌ای اجتماعی در نظر بگیریم، فردی به نحو خصوصی می‌تواند دارای زبان باشد و از قواعد پیروی کند یا نه. در ادامه تلاش خواهیم کرد تا پس از توضیح مختصر پیشینه این بحث در میان مفسران متقدم ویتگنشتاین، به تحلیل تفسیر دو گروه از مخالفان و موافقان دیدگاه جامعه‌محور بپردازیم.

### ۱-۱. پیشینه بحث امکان زبان خصوصی میان آیر و ریسی

یکی از مباحثات بسیار مهم و تأثیرگذار در باب امکان زبان خصوصی، میان دو تن از مفسران متقدم ویتگنشتاین؛ یعنی ای‌جی‌آیر<sup>۱۷</sup> و راش ریسی<sup>۱۸</sup> در مقاله‌ای در گرفته است که یک سال پس از انتشار پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین (در سال ۱۹۵۴) چاپ شده است. مباحثی که میان این دو فیلسوف شکل گرفته است نشان از اهمیت مسئله‌ای دارد که از همان ابتدای انتشار پژوهش‌ها، ذهن مفسران ویتگنشتاین را درگیر کرده است و می‌تواند به فهم نزاع متأخری که پس از چاپ کتاب کریپکی بر سر امکان پیروی خصوصی از قاعده در گرفته است یاری رساند.

آیر در این مقاله، زبان خصوصی را به عنوان زبانی در نظر می‌گیرد که به وسیله یک شخص، تنها برای ارجاع به تجربیات خود آن فرد به کار می‌رود. به عقیده او چیزی که ویتگنشتاین مدام بر آن تأکید می‌کند این نکته است که نسبت دادن معنا به یک نشانه، نیازمند توجیه است. این توجیه به معنی وجود یک محک<sup>۱۹</sup> مستقل برای تعیین این موضوع است که آیا آن نشانه درست به کار رفته است یا خیر (Ayer, 1954: 67). اما آیر در مخالفت با ویتگنشتاین معتقد است این واقعیت که  $S^1$  نمی‌تواند احساسات  $S^2$  را احساس کرده یا بیازماید، به هیچ طریق این نتیجه را نمی‌دهد که نمی‌تواند آنچه را که  $S^1$  می‌گوید، بفهمد. در واقع معیار تصمیم‌گیری درباره اینکه آیا دو نفر یکدیگر را می‌فهمند، منطقاً مستقل از این واقعیت است که آیا ما کاربردی برای گفتن اینکه هردوی آن‌ها یک شیء را درک می‌کنند داریم یا نه. در نتیجه برای اینکه فردی بتواند معنایی را به نشانه‌ای نسبت دهد و به نحو معناداری یک زبان را به

کار ببرد، ضروری نیست که دیگران نیز قادر به فهم آن باشند. بنابراین آیر معتقد است که شاید بسط زبان پدیده‌ای اجتماعی باشد، اما مطمئناً فرض اینکه کسی که به هیچ زبان موجودی مجهز نیست، زبانی برای خودش بسازد (و احتمالاً اینکه بتواند از قواعد پیروی کند)، امری ناقض خود<sup>۲۰</sup> نخواهد بود (Ayer, 1954: 70).

ریس در مقابل تأکید بسیاری بر اهمیت توافق<sup>۲۱</sup> دارد. به عقیده‌ی او چون توافق وجود دارد ما می‌توانیم یکدیگر را بفهمیم، و چون ما یکدیگر را می‌فهمیم، قواعد وجود دارند. در واقع توافق به ما امکان سخن گفتن می‌دهد و بدون آن هیچ تمایزی میان «به درستی» و «به اشتباه» وجود نخواهد داشت (Rhees, 1954: 79). به زعم او اشکال زبان خصوصی این است که در این زبان فرض بر این است که من یک علامت را به هر طریقی می‌توانم تعریف کنم. «در آن صورت چه معنایی می‌توانست داشته باشد که بگویم من از تعریف (تعریف خودم) به اشتباه پیروی کرده‌ام؟». نقد ریس به دیدگاه آیر این است که ویتگنشتاین نمی‌گفت نسبت دادن معنا به یک نشانه، چیزی است که نیاز به توجیه دارد. بلکه می‌گفت اگر نشانه‌ای دارای معنا است، می‌تواند به شکل نادرستی نیز به کار رفته یا تفسیر شود (Rhees, 1954: 85). بنابراین من در این زبان خصوصی فرضی می‌توانم نام‌هایی برای احساساتم ابداع کنم، چرا که به زبانی سخن می‌گویم که در آن از پیش نام‌هایی برای احساسات وجود دارد. «هنگامی که سخن از کسی می‌گوییم که نامی به درد داده است، آنچه از پیش مفروض است وجود دستورزبان واژه "درد" است» (PI:§257). بنابراین برای ابداع یک کلمه باید بتوانیم راه‌های استعمال و فن کاربرد آن در شرایط مختلف (اجتماعی) را نیز ابداع کنیم و این در زبان خصوصی فرضی ما ناممکن است. در نتیجه اگر بخواهیم بحث موافقت یا مخالفت با دیدگاه جامعه‌محور را که بحثی متأخر بر این مباحثه کلاسیک است در مورد این دو فیلسوف اعمال کنیم، به نظر می‌رسد که ریس هم‌دلی بیشتری با دیدگاه جامعه‌محور داشته باشد. در ادامه، به توضیح نزاع متأخری که پس از تفسیر کریپکی در میان مفسران ویتگنشتاین رخ داده است می‌پردازیم.

## ۲. مباحثه هکر و بیکر با ملکم در باب دیدگاه جامعه‌محور

کریپکی در کتاب قواعد و زبان خصوصی از نظر ویتگنشتاین، بحث استدلال زبان خصوصی ویتگنشتاین را به‌عنوان استنتاجی از ایده پیروی از قاعده او می‌داند. به عقیده او زبان خصوصی ناسازگار است، چرا که کاربرد زبان مستلزم پیروی از قواعد است و پیروی از قواعد، مستلزم عضویت در یک جامعه است. کریپکی نکته مهم موجود در این تفسیر را اینگونه بیان می‌کند:

«آنچه که به واقع [توسط ویتگنشتاین در پژوهش‌های فلسفی] نفی شده است، چیزی است که می‌توان آن را "مدل خصوصی" پیروی از قاعده نامید؛ که بر اساس آن انکار پیروی یک فرد از یک قاعده باید صرفاً بر اساس واقعیاتی درباره‌ی فرد پیروی‌کننده، بدون ارجاع به عضویت او در یک جامعه وسیع‌تر تحلیل شود» (Kripke, 1982: 109).

تفسیر کربیکی این سوال را به وجود می‌آورد که آیا ممکن است فردی که از زمان تولد خود در انزوا و جدای از دیگران بوده، بتواند از قاعده‌ای پیروی کرده یا زبانی را به کار ببرد؟ تفسیر به اصطلاح «جامعه‌محور» از ویتگنشتاین معتقد است که در تفسیری که او از مسائل دارد، یک رابینسون کروزو که مادام‌العمر<sup>۲۲</sup> تک‌افتاده بوده است نمی‌تواند دارای زبان بوده یا از قواعد پیروی کند. نورمن ملکم<sup>۲۳</sup> این نزاع را بدین صورت تشریح کرده است که عده‌ای از مفسران (از جمله خود او) معتقدند که مفهوم پیروی از قاعده ویتگنشتاین وجود یک جامعه انسانی را پیش‌فرض می‌گیرد که در آن توافقی وجود دارد درباره اینکه فلان و بهمان عمل، پیروی از یک قاعده خاص محسوب می‌شود یا نه؛ اما در مقابل، عده‌ای دیگر (مانند هکر<sup>۲۴</sup> و بیکر<sup>۲۵</sup>) بر این باورند که پیروی از یک قاعده نوعی قاعده‌مندی<sup>۲۶</sup> و نحوه عمل تکرار شده<sup>۲۷</sup> یا تکرار شدنی<sup>۲۸</sup> را پیش‌فرض می‌گیرد که زندگی یک شخص منفرد می‌تواند نمونه‌ای از آن باشد.

علی‌رغم مباحث بسیار، مفسران ویتگنشتاین هنوز به جمع‌بندی خاصی در این باره نرسیده‌اند. افراد بسیاری در دو طرف این نزاع وجود دارند، اما ما در اینجا ملکم‌متأخر را به عنوان چهره‌ای مهم در دفاع از دیدگاه جامعه‌محور و هکر و بیکر را به عنوان مخالفان این دیدگاه بر خواهیم گزید. نزاع دو سر این طیف در رابطه با دو ادعای زیر است:

الف: زبان ذاتاً<sup>۲۹</sup> اجتماعی است.

ب: مفهوماً ممکن است که کروزوی تک‌افتاده از زمان تولد بتواند سخن گفته و یا از قواعد پیروی کند<sup>۳۰</sup>.

ملکم الف را می‌پذیرد، در حالی که هکر و بیکر آن را نمی‌پذیرند. همچنین ملکم ب را نمی‌پذیرد، در حالی که هکر و بیکر آن را می‌پذیرند. با این حال هردوی آن‌ها بر سر رابطه منطقی میان الف و ب توافق دارند، به این معنا که قبول الف، مستلزم عدم امکان یک متکلم همیشه تنها است؛ یعنی الف مستلزم نفی ب است.

حال باید این سوال مطرح شود که دو ادعای الف و ب را از نگاه ویتگنشتاین چگونه باید ببینیم؟ در واقع باید به روشن کردن چند موضوع مهم بپردازیم؛ اول اینکه باید مفهوم «ذات زبان»<sup>۳۱</sup> را روشن کنیم و نشان دهیم که ویتگنشتاین در آثار خود از کلمه «ذات» چه معنایی را مراد می‌کند؟ و دوم آنکه آن نوع از رابینسون کروزویی که در اینجا بدان ارجاع داده می‌شود عبارت از چیست؟ پس از روشن شدن این دو مفهوم به دید روشن‌تری در باب امکان کروزوی مدنظر دست خواهیم یافت.

در ادامه و طی بررسی دیدگاه‌های ویتگنشتاین تلاش خواهیم کرد تا این موضوع را روشن کنیم که الف مستلزم نقیض ب نیست. در واقع ویتگنشتاین هم معتقد به این است که زبان ذاتاً اجتماعی است و هم اینکه یک فرد که یک عمر در انزوا بوده هم می‌تواند از قواعد پیروی کرده و یا زبان را به کار ببرد. او مدافع هیچ یک از این دو دیدگاه نیست.

## ۲-۱. بررسی متون مناقشه برانگیز

پیش از ورود به بحث اصلی به یک نمونه در دفاع از هر یک از دو ادعای مطرح شده اشاره‌ی کوتاهی می‌کنیم تا نشان دهیم که در آثار ویتگنشتاین در تأیید هر دو ادعای مطرح شده شواهدی قابل‌بازرسی است. بسیاری از ملاحظات و اشارات ویتگنشتاین نشان می‌دهد که زبان و پیروی از قاعده، ذاتاً اجتماعی است. او برای مثال می‌نویسد یک فرد، تنها تا آنجا توسط یک تابلو راهنما هدایت می‌شود و از آن پیروی می‌کند که «کاربردی متداول برای تابلو راهنما، یک رسم<sup>۳۳</sup> وجود داشته باشد» (PI:§198). به عقیده‌ی او پیروی از یک تابلو راهنما و یا آنچه که ما بازی می‌نامیم، نمونه‌هایی از پیروی از قاعده و یک رسم هستند، «رسمی انسانی به همراه جایگاه خاص آن در میان دیگر رسوم انسانی. و همینطور است زبان، در تمامی صورت‌های آن» (H&B, 2009: 125). واژه‌ی اساسی در هر دو نقل قول، واژه «رسم» است. ویتگنشتاین در مقابل چیزی که صرفاً رسم یک فرد است، در یک معنای انسان‌شناسانه از رسم سخن می‌گوید. و از آنجایی که چیز نمی‌تواند در مورد یک فرد تنها رسم باشد، زبان را یک رسم انسانی و پدیده‌ای اجتماعی می‌داند و در نتیجه تصور یک پیرو قاعده که مادام‌العمر تک‌افتاده بوده و همچنین امکان یک متکلم انفرادی را دارای تناقض می‌داند. ملکم با تأکید بر این نکته ویتگنشتاین که «پدیده‌ی زبان متکی به قاعده‌مندی و توافق در عمل است» (RFM: 342) قاعده‌مندی و توافق را دو بعد لازم برای مفهوم پیروی از قاعده می‌داند و معتقد است زبان، پدیده‌ای اجتماعی است.

در مقابل، مفسرانی مانند هکر و بیکر، بر آن بخش از متون ویتگنشتاین انگشت نهاده‌اند که امکان زبان داشتن یک کروزی مادام‌العمر تک‌افتاده را نشان داده یا تأیید می‌کند. آن‌ها به بخشی از نوشته‌ی ویتگنشتاین اشاره می‌کنند که او در آنجا می‌نویسد: «آیا قابل تصور نیست که هر انسانی باید تنها برای خودش بیاندیشد و تنها با خودش سخن بگوید؟ (در این حالت حتی هرکسی می‌تواند زبان خود را داشته باشد)» (H&B, 1990: 173). یا «چه می‌شد اگر انسان (شاید یک غارنشین) همیشه با خودش سخن می‌گفت» (Malcolm, 1989: 24). بر اساس این متون می‌توان متکلمانی را تصور کرد که هیچ جامعه‌ی حقیقی‌ای را شکل نمی‌دهند و متشکل از یک نفر هستند. مثال‌های واضح بسیار دیگری از بازی‌های زبانی یک نفره وجود دارد که با وجود اینکه ویتگنشتاین از آن‌ها برای توضیح مفهوم بازی زبانی استفاده نمی‌کند، اما در هر صورت می‌توانند به عنوان بخشی از زبان در نظر گرفته شوند. برای مثال کسی ممکن است خودش را سرزنش کند؛ کودکی ممکن است به عروسک خودش دستور بدهد؛ ممکن است کسی در تنهایی دعا کند و مواردی این‌چنینی و براین قیاس کنید. در نتیجه به نظر می‌رسد این استنتاج که زبان اجتماعی است، به این معنا که تمامی بازی‌های زبانی مستلزم وجود حداقل دو فرد هستند نادرست باشد. در واقع هکر و بیکر بر این باورند که «مفاهیم می‌توانند بدون توافق وجود داشته باشند، اما نه مفاهیم عمومی<sup>۳۴</sup>، همچنین قواعد می‌توانند وجود داشته باشند، اما نه قواعد مشترک<sup>۳۴</sup>، زبان نیز می‌تواند وجود داشته باشد، اما نه زبان مشترک» (Malcolm, 1989: 12). از این رو توافق را تنها در زبان عمومی ضروری دانسته و استدلال می‌کنند که مفهوم زبان چنان به هم آمیخته با جامعه‌ی متکلمان نیست که

فردی را که کاربست نشانه‌ها به وسیله او مشترک با دیگران نیست، نتوان دارای زبان دانست. مفهوم پیروی از قاعده مرتبط با مفهوم قاعده‌مندی رفتار است، نه مفهوم جامعه‌ای از پیروان قاعده (تکثر فاعل‌ها) و مولفه اجتماعی بودن، ضروری<sup>۳۵</sup> زبان نیست.

### ۳. راه‌حل رفع منازعه

در این نقطه از بحث به نظر می‌رسد با روشن ساختن و بررسی بیشتر برخی اصطلاحات به کار رفته در مدعیات دو طرف نزاع، بتوان به دیدی روشن‌تر درباره تصور و رویکرد ویتگنشتاین متأخر به مسئله پیروی از قاعده دست یافت. در ادامه رویکرد ویتگنشتاین به ماهیت زبان و منظور او از واژه «ذات» و کروزی مدنظر را مورد بررسی قرار خواهیم داد تا نشان دهیم هردو ادعای الف و ب قابل اثبات هستند.

### ۳-۱. ماهیت زبان از نظر ویتگنشتاین

#### ۳-۱-۱. دو معنای واژه «ذات»

واژه «ذات» به دو معنا مد نظر ویتگنشتاین نیست. اولین معنای مورد نظر از واژه ذات، به معنی ویژگی‌های تعریف کننده است. معترضی در بند ۶۵ پژوهش‌ها خطاب به ویتگنشتاین می‌گوید: «شما درباره همه جور زبانی صحبت می‌کنید، اما در هیچ جایی نگفته‌اید ذات بازی زبانی و لذا ذات زبان چیست: چه چیز در همه آن فعالیت‌ها مشترک است و چه چیز آن‌ها را به زبان یا بخش‌هایی از زبان تبدیل می‌کند» (PI:§65). ویتگنشتاین که علاقه‌ی چندانی به ارائه تعریف ندارد و فکر می‌کند «ما اشتباهاً گمان می‌کنیم که تعریف آن چیزی است که از ما رفع مشکل می‌کند» (BB:27)، معتقد است که زبان، هیچ ماهیتی به معنای چیزی که معرف ویژگی‌های مشترک آن باشد ندارد. او معتقد است بازی‌های زبانی‌ای که عناصر فردی زبان ما را شکل می‌دهند دارای هیچ چیز مشترکی نیستند، اما همگی «زبان» نامیده می‌شوند، چرا که به طرق مختلفی (مانند شباهت خانوادگی) به یکدیگر مرتبط هستند. به واسطه این ارتباط یا ارتباطات است که ما همه آن‌ها را «زبان» می‌نامیم. به زعم ویتگنشتاین، زبان مانند «بازی» مفهومی دارای لبه‌های مبهم است. (PI:§71). بنابراین این ادعا که زبان از نظر ویتگنشتاین ذاتا اجتماعی است، نمی‌تواند به این معنا باشد که او گمان می‌کند اجتماعی بودن یک ویژگی مشترک و تعریف کننده برای زبان است.

معنای دیگر اما مرتبطی از ذات (یا ماهیت) وجود دارد که ویتگنشتاین آن را نیز رد می‌کند و آن ذات به معنای چیزی است پنهان، «چیزی است که در زیر سطح قرار دارد. چیزی که در درون است و ما هنگامی آن را می‌بینیم که به درون آن چیز بنگریم و آن را با تحلیل بیرون بیآوریم» (PI:§92). او در همین بند که علاقه به یافتن ذات پنهان زبان را پیش می‌کشد، تأیید می‌کند که علاقه‌مند به یافتن ماهیت زبان است، اما به معنای چیزی که «از پیش در معرض دید است و با یک بازچینی قابل تحقیق



می‌شود». بنابراین او به وضوح علاقه‌مند به یافتن ماهیت زبان است، اما به معنایی خاص و آن این است که «ما نیز در پژوهش خود تلاش داریم تا ماهیت زبان را بفهمیم (کارکردش را، ساختارش را)» (PI:§92). در نتیجه ذات زبان آنگونه که ویتگنشتاین به آن علاقه‌مند است، در رابطه با کارکرد و ساختار آن است قابل پژوهش است، آنگونه که در معرض دید است.

### ۳-۱-۲. ویژگی ذاتی زبان از نظر ویتگنشتاین

برای توضیح کارکرد و ساختار ذاتی زبان از نظر ویتگنشتاین از یک مثال کمک می‌گیریم. بازی چکرز (نوعی شطرنج) را در نظر بگیرید. «در بازی چکرز شاه از طریق گذاشتن یک مهره روی مهره دیگر مشخص می‌شود» (PI:§562). حال آیا این نکته جزو ذاتی این بازی محسوب می‌شود؟ پاسخ ویتگنشتاین این است که «اگر من مشخصه اصلی بازی را درست متوجه شوم (می‌توانم بگویم که) این بخش ذاتی آن نیست» (PI:§568). در واقع حتی اگر برای مشخص کردن شاه از روش دیگری استفاده کنیم نیز این بازی کمابیش مانند سابق خواهد بود و همان نکته یا هدف کلی سابق را خواهد داشت. پس چه چیزی ویژگی ذاتی شطرنج محسوب می‌شود؟ مهم‌ترین ویژگی آن این است که یک بازی دو نفره است. نکته (درونی) شطرنج این است که به کیش و مات برسیم؛ یک بازیکن تلاش می‌کند تا دیگری را کیش و مات کند. در نتیجه وجود دو نفر، مولفه اصلی و ذاتی این بازی است.

با تممیم این نکته می‌توان ویژگی‌های ذاتی (اصلی) یک زبان را نیز با توجه به هدف و کارکرد آن مشخص کرد. ویتگنشتاین برای انجام این کار، به بررسی کارکردهای بازی‌های زبانی مشخص می‌پردازد. برای مثال یکی از بازی‌های زبانی ابتدایی که کودکان یاد می‌گیرند، بازی زبانی درخواست اشیاء است. بنای خیالی و دستیارش در بند دوم پژوهش‌ها نمونه‌ای از کسانی هستند که از این بازی زبانی استفاده می‌کنند. ویتگنشتاین برای معرفی اصطلاح «بازی زبانی»، مجموعه‌ای از بازی‌های زبانی ساده‌ای که در دوران کودکی به کار می‌بریم را به ما یادآوری می‌کند. علاوه بر زبان درخواست، می‌توان به مثال‌های دیگری نیز اشاره کرد. مثلاً کاربردهای تک کلمه‌ای برای نشان دادن قصد؛ کاربردهای تک کلمه‌ای برای ساکت کردن شنونده یا رد کردن چیزی که پیشنهاد شده است؛ کاربردهای تک کلمه‌ای برای نشان دادن لذت، ترس یا مالکیت و الخ.

نکته حائز اهمیت در اینجا این است که مجموعه مثال‌هایی که ویتگنشتاین در توضیح ایده‌ی بازی زبانی از آن‌ها استفاده می‌کند، همگی بازی‌های زبانی دونفره هستند و به گونه‌ای هستند که در آن‌ها کلماتی میان افراد جابه‌جا می‌شود. در این مثال‌ها زبان پدیده‌ای اجتماعی است. برای مثال هدف یا کارکرد بیان قصد توسط کودک این است که به شنونده درباره‌ی منظور کودک اخطار بدهد تا موجب واکنشی مناسب از طرف او شود. اجتماعی بودن یا حضور در یک جامعه مستلزم افرادی است که سخن می‌گویند و به یکدیگر پاسخ می‌دهند. بنابراین کارکرد یا هدف زبان مستلزم جامعه‌ای متشکل از حداقل دو نفر است. در نتیجه، اجتماعی بودن ویژگی ذاتی زبانی است که به وسیله‌ی این نمونه از بازی‌های

زبانی معرفی می‌شود. البته این نتیجه‌گیری قابل مناقشه است و کسی می‌تواند اعتراض کند که ما ویژگی مشترک چند نمونه از بازی‌های زبانی را به نحو نامشروعی به کل زبان تعمیم داده‌ایم. اما در ادامه و پس از روشن شدن معنای ذات از نظر ویتگنشتاین این اشکال رفع می‌شود.

### ۳-۱-۳. معنای واژه «ذات» از نظر ویتگنشتاین

برای پاسخ به اشکالی که در بخش قبل وارد شد، یکی از متون بسیار مهم مربوط به مفهوم ذات از نگاه ویتگنشتاین را نقل می‌کنیم تا نشان دهیم معیار ما برای ذاتی دانستن اجتماعی بودن زبان و معنایی که از این واژه منظور داریم چیست:

«اینکه بگوییم (این یکی از ویژگی‌های ذاتی رانندگی است)، به این معناست که: این یکی از ویژگی‌های مهم و اصلی آن است؛ اگر به گونه‌ای دیگر بود، تغییر فاحشی رخ می‌داد» (CE :409).

در اینجا ویتگنشتاین معیاری برای فهم معنای ذات به دست می‌دهد و آن همان کاربرد روزمره‌ای است که از این واژه وجود دارد و بر اساس آن چیزی ذاتی است که در صورت نبود آن، تغییر فاحشی رخ بدهد. برای مثال اگر ویژگی دونفره بودن بازی زبانی را از کلمات درخواست یا بیان درد می‌گرفتیم، کاربرد آن کلمات دیگر مستلزم پاسخ یا واکنش فردی دیگر نبود و در اینجا تغییر فاحشی رخ می‌داد. چرا که به نظر می‌رسد با توجه به فرم زندگی، فرهنگ و ویژگی‌های پیچیده اجتماعی انسان‌ها، اگر زبان غیراجتماعی بود، نمی‌توانستیم زبانی که هم‌اکنون از آن استفاده می‌کنیم را داشته باشیم. همچنین فرض کنید مثال‌های یک نفره‌ای که به آن‌ها اشاره شد، تنها نمونه‌های ما برای معرفی ایده بازی زبانی باشند و تمام بازی‌های زبانی، فاقد عنصر یا ویژگی اجتماعی بودن باشند. در این صورت تغییر فاحشی رخ خواهد داد.

حتی پذیرش بازی‌های زبانی یک نفره نیز موجب نمی‌شود تا زبان پدیده‌ای اجتماعی نبوده و هدف اصلی آن برقراری ارتباط با دیگران نباشد. چرا که این مثال‌ها تنها در یکی از معانی کلمه «ذاتی»، اجتماعی بودن زبان را نقض می‌کنند. و آن همان معنایی است که بر اساس آن «ذاتی» مستلزم مولفه‌های تعریف کننده باشد که در ابتدا رد شد. بنابراین در فهم حاضر از واژه «ذاتی»، «الف ذاتا ب است» و «این الف است، اما نقیض ب» با یکدیگر سازگار هستند. برای روشن شدن این موضوع، بازی شطرنج را که یک بازی دو (یا بیشتر) نفره است در نظر بگیرید. ممکن است کسی با خودش شطرنج بازی کند، اما با وجود این امکان، همچنان ذاتاً اجتماعی باقی خواهد ماند، چرا که اگر تمامی شطرنج‌ها انفرادی بودند، تغییر فاحشی رخ می‌داد. برای مثال در آن صورت انسان به سختی می‌توانست یک کلوب شطرنج، یا یک مسابقه شطرنج، یا یک استادبزرگ شطرنج را در جهان شطرنج انفرادی تصور کند یا به عنوان مثالی دیگر در ابتدا به نظر می‌رسد که کارکرد اصلی یا ویژگی ذاتی چاقو، بریدن باشد. با این حال

امکان دارد کسی از دسته آن به عنوان چکش استفاده کند؛ این امکان، کارکرد اصلی آن را نقض نخواهد کرد.

### ۳-۲. مفهوم کروزو و امکان پیروی خصوصی از قواعد

#### ۳-۲-۱. کروزوی ساده و کروزوی پیچیده

پیش‌فرضی که هکر و بیکر از آن دفاع می‌کردند عبارت از این بود که (به عقیده ویتگنشتاین) در مفهوم ممکن است که کروزوی از زمان تولد جدا از دیگران بتواند سخن بگوید و یا از قواعد پیروی کند. برای ارزیابی این فرض، ابتدا باید به این سوال پاسخ دهیم که چه سنخ از مثال‌ها در رابطه با رفتار کروزومانند مد نظر ویتگنشتاین بوده است. اما پیش از آن و برای روشن شدن امکان پیروی خصوصی کروزو از قواعد، از تمایز مهمی که جان کنفیلد<sup>۳۶</sup>، یکی از مشهورترین مفسران ویتگنشتاین میان دو صورت از کروزوی مادام‌العمر تک‌افتاده ترسیم می‌کند، استفاده می‌کنیم. ما باید میان دو صورت کروزوی ساده<sup>۳۷</sup> و کروزوی پیچیده<sup>۳۸</sup> تمیز قائل شویم.<sup>۳۹</sup>

کروزوی ساده، فردی تک‌افتاده است که تنها به بازی‌های زبانی یک نفره مسلط<sup>۴۰</sup> است. او می‌تواند دارای توانایی فطری برای کسب بازی‌های زبانی دونفره باشد، اما هیچ‌گاه چنین کاری نکرده است. کروزوی پیچیده نوع دیگری از یک فرد تک‌افتاده است. او تنها در بازی‌های زبانی یک نفره شرکت می‌جوید، اما به علاوه مسلط (بالفرض به صورت فطری) به برخی از بازی‌های زبانی دونفره است (Canfield, 1996: 480).

کروزوی ساده تنها می‌تواند به خودش دستور بدهد، او تنها می‌تواند از دستورات خودش اطاعت کند و بر این قیاس کنید. کروزوی پیچیده می‌تواند این کارها را انجام بدهد، اما او به علاوه تسلطی استفاده نشده به تعدادی از بازی‌های زبانی دونفره نیز دارد. مثلاً می‌تواند به دیگری توضیح بدهد که در حال انجام چه کاری است، می‌تواند اعمال خود را به وسیله بیان قواعد برای دیگران توجیه کند، احتمالاً می‌تواند از دستورات دیگری پیروی کند یا به دیگری دستور بدهد و غیره. منظور از «تسلط استفاده نشده» کروزی پیچیده به بازی‌های زبانی دونفره این است که اگر با فرد دیگری مواجه شود، می‌تواند بلافاصله در یک بازی زبانی دونفره شرکت جوید، برخلاف کروزوی ساده که نمی‌تواند بلافاصله در چنین بازی زبانی‌ای شرکت کند.

#### ۳-۲-۲. کروزوی ساده و امکان پیروی خصوصی از قاعده

به نظر می‌رسد در حالی که دغدغه اصلی ویتگنشتاین در باب امکان کروزوی ساده است، مفسرانی مانند هکر و بیکر، بخش اعظمی از بحث خود را به کروزوی پیچیده اختصاص داده و بر اساس آن استدلال خود را صورت‌بندی کرده‌اند. در واقع هسته مرکزی استدلال هکر و بیکر علیه ملکم این است

که از آنجایی که پیروی از قاعده و زبان یک نفره ممکن است (فردی که خود را سرزنش می‌کند و غیره)، بلافاصله این موضوع در پی می‌آید که رابطه مفهومی میان زبان و جامعه، از هم گسیخته شده و دیدگاه جامعه‌محور نفی شده است. در تصور آن‌ها از پیرو قاعده همیشه تک‌افتاده، پیش فرض این است که این فرد توانایی شرکت در تعدادی از بازی‌های زبانی دونفره را دارد. در واقع آن‌ها تسلط به بازی‌های زبانی دونفره را شرطی اساسی برای پیرو قاعده بودن می‌دانند. آن‌ها با اشاره به شرایط ضروری‌ای که برای پیروی از یک قاعده لازم می‌دانند، می‌نویسند:

«آنچه (برای پیروی از قاعده) نیاز است، مجموعه‌ای از اعمال و فعالیت‌های هنجاری است، مانند تصحیح اشتباهات، [...] توضیح عمل یک فرد، توجیه عمل یک فرد با ارجاع به قاعده، و آموزش این قاعده و آنچه که مطابق با آن است به دیگران» (H&B, 1990: 176).

کسی که این شرایط را برآورده می‌سازد، یک کروزی پیچیده است. در حالی که مسئله ویتگنشتاین، امکان یک کروزی ساده است. برای اثبات این موضوع به دو نمونه اشاره می‌کنیم. در نمونه اول ویتگنشتاین می‌گوید: «حتی می‌توانیم انسان‌هایی را تصور کنیم که تنها به صورت مونولوگ سخن می‌گویند؛ کسانی که فعالیت‌های خود را با سخن گفتن با خودشان همراه می‌کنند» (PI:§243). ویتگنشتاین در ادامه‌ی این بند کاشفی را تصور می‌کند که این تک‌گوها<sup>۴</sup> را تماشا می‌کند و بدین طریق متوجه می‌شود که آن‌ها چه می‌گویند. ویتگنشتاین می‌گوید این کاشف قادر به پیش‌بینی رفتار این تک‌گوها است، چرا که تصمیمات آن‌ها را می‌شنود. نیازی نیست تا در این سناریوی پیشنهادی ویتگنشتاین، تک‌گوها دارای تسلط به هرگونه بازی زبانی دونفره مانند توضیح قواعد به یکدیگر، آموزش قواعد به یکدیگر، یا غیره باشند. اگر منظور ویتگنشتاین در اینجا بحث از کروزی پیچیده بود، مثال دیگری مطابق با آن ارائه می‌داد. اما ویتگنشتاین چنین قصدی ندارد. هدف ویتگنشتاین در این نوشته، رهنمون به سمت معرفی آن سنخ از زبان خصوصی است که قصد حمله به آن را دارد. مثال تک‌گوها به او کمک می‌کند تا سایر مواردی را که به آن‌ها علاقه‌مند نیست روشن کند. به همین دلیل است که فرض نمی‌کند آن‌ها مسلط به بازی‌های زبانی دونفره باشند.

در نمونه‌ای دیگر که هکر و بیکر نیز نقل می‌کنند می‌گوید: «مواردی وجود دارند که در آن‌ها می‌گوییم فردی خود را سرزنش کرده است، به خود دستور داده است، از خود اطاعت کرده است، خود را تنبیه کرده است، مقصر دانسته است، از خود پرسیده است، به خود پاسخ داده است. بنابراین می‌توانند انسان‌هایی وجود داشته باشند که تنها با بازی‌های زبانی‌ای که یک نفر با خودش بازی می‌کند آشنا هستند» (Canfield, 1996: 472).

در اینجا مسئله اصلی آن دسته از انسان‌هایی است که تنها با بازی‌های زبانی‌ای آشنا هستند که یک نفر با خودش انجام می‌دهد. این افراد اگر از نظر جغرافیایی تک‌افتاده در نظر گرفته شوند، کروزی ساده خواهند بود و نه کروزی پیچیده. این موضوع هنگامی روشن می‌شود که ویتگنشتاین این افراد را با خودشان مقایسه می‌کند. یکی از این افراد می‌تواند به خود دستور بدهد که از یک درخت بالا برود، اما

مثلاً فرق ویتگنشتاین با آن‌ها در این است در حالی که آن‌ها تنها می‌توانند به خود در این باره دستور بدهند، ویتگنشتاین می‌تواند این دستور را نه تنها به خود، بلکه به دیگران نیز بدهد. ملکم نیز علیه امکان سخن گفتن کروزی ساده و یا پیروی او از قواعد استدلال می‌کند، بر این اساس که «مفهوم پیروی از قاعده، مستلزم مفهوم جامعه‌ای از پیروان از قاعده است» (Malcolm, 1986: 156). او می‌گوید سوال اصلی این است که «آیا کسی که در انزوای کامل از دیگر انسان‌ها رشد کرده است، می‌تواند زبانی تنها برای کاربست خود ابداع کند؟». روشن است که چنین فردی یک کروزی ساده خواهد بود و نه یک کروزی پیچیده و تلاش ملکم در جهت انکار امکان زبان داشتن و پیروی از قاعدهٔ چنین فردی است.

نتیجه آنکه اگر دیدگاه جامعه‌محور را این ادعا بدانیم که آن چیزی که ناممکن است، کروزی ساده است، نتیجه این خواهد بود که هرکس و بیکر از دیدگاه جامعه‌محور حمایت خواهند کرد و تعارضی میان اجتماعی بودن زبان و پیروی کروزی (پیچیده) از قواعد وجود نخواهد داشت.

### ۳-۲-۳. تفکیک سه نوع زبان نزد ویتگنشتاین

طیفی از موارد ممکن در رابطه با اسناد اصطلاح «پیروی از قاعده» وجود دارد. در یک طرف این طیف، مثال‌های واضحی برای پیروی از قاعده قرار دارند، مانند سربازی که براساس قواعد عمل می‌کند. در طرف دیگر این طیف، موارد واضحی از عدم پیروی از قاعده قرار دارد، مانند اعمال کودکی آموزش ندیده. اما مواردی نیز در وسط این طیف قرار دارد که دارای «لبه‌های نامشخص» (PI, §71) هستند. در این موارد حاشیه‌ای، زبان نمی‌تواند به وضوح پیروی یا عدم پیروی از قاعده را اسناد کند. کروزی پیچیده، موردی حاشیه‌ای از کاربرد زبان یا پیروی از قاعده نیست، اما کروزی ساده موردی حاشیه‌ای برای کاربرد زبان است. ما در زندگی روزمره با چنین انسان‌هایی روبرو نمی‌شویم و مفاهیم روزمره‌ی ما از زبان و پیروی از قاعده، امکان پرداختن به آن‌ها را ندارد. البته باید توجه داشت که ویتگنشتاین معتقد است که ما وضعیت پیروی از قاعده را در مورد پیروی یک نفره، تنها با تشبیه به کار می‌بریم. او می‌نویسد: «مطمئناً می‌توانم به خود قاعده‌ای داده و سپس از آن پیروی کنم. اما آن تنها بدین دلیل یک قاعده نیست، بلکه مشابه با آن چیزی است که در معادلات انسانی، «قاعده» نامیده می‌شود» (RFM: 344).

بنابراین تمیز میان سه نوع زبان در فهم دیدگاه ویتگنشتاین در باب زبان و پیروی خصوصی از قاعده مفید خواهد بود: (الف) یک زبان عمومی وجود دارد که ذاتاً مستلزم دو یا بیشتر از دو نفر است؛ (ب) یک زبان «خصوصی» فرضی از یک تک‌گو یا یک کروزی وجود دارد که می‌تواند از قواعد عمومی به صورت خصوصی پیروی کند (که البته با تشبیه، خصوصی تلقی می‌شود)؛ و (ج) یک زبان خصوصی وجود دارد که مسأله‌ی ویتگنشتاین در بندهایی است که با بند ۲۴۳ آغاز می‌شود. این زبان به وسیلهٔ یک شخص، تنها برای ارجاع به تجربیات خود آن فرد به کار می‌رود. این زبان مفروض، برخلاف سخنان این تک‌گو

یا این کروزو، کاملاً از عمل جدا است. این زبان نمی‌تواند فهمیده شود، حتی توسط خود شخص. نقد ویتگنشتاین به این جنس زبان خصوصی این است که کسی که تلاش می‌کند زبانی را به شکل خصوصی به کار ببرد، نه تنها با دیگران، بلکه با خودش نیز نمی‌تواند ارتباط برقرار کند.

### نتیجه‌گیری

چنان که در این نوشته دیدیم یکی از نتایج راه‌حل شکاکانه کریپکنشتاین، دیدگاهی معروف به «دیدگاه جامعه‌محور» است که بر اساس آن، توافق با (اکثریت) همتایان یک فرد، مقوم صدق و کذب معانی به کار رفته به وسیله او است. به عبارت دیگر، درستی یا صدق، با اجماع و توافق همسو است. از آنجا که بر اساس دیدگاه جامعه‌محور درستی و عمل بالفعل فردی که تک‌افتاده در نظر گرفته شده است (جامعه‌ای متشکل از یک نفر) قابل تمیز از یکدیگر نیست، این دیدگاه امکان پیروی از قاعده به صورت انفرادی را رد می‌کند. این دیدگاه میان مفسران ویتگنشتاین نزاعی تاریخی به وجود آورده است. این نزاع نتیجه آن است که بخشی از نوشته‌های ویتگنشتاین نشان می‌دهند که «زبان ذاتاً اجتماعی است» و بخشی دیگر از نوشته‌های او به این نکته اشاره دارند که «مفهوماً ممکن است که یک کروزوی از زمان تولد تک‌افتاده بتواند سخن گفته و یا از قواعد پیروی کند». در این نوشته تلاش شد تا با روشن ساختن اصطلاحات ویتگنشتاینی به کار رفته در این دو ادعا، تعارض ظاهری میان آن‌ها رفع شود.

چنانکه دیدیم به عقیده ویتگنشتاین، زبان دارای هیچ ذات پنهانی به معنای چیزی که معرف ویژگی‌های مشترک آن باشد نیست و او کلمه ذات را به معنای روزمره آن و به این معنا به کار می‌برد که اگر به گونه‌ای دیگر بود، تغییر فاحشی رخ می‌داد. بنابراین تعارضی میان اجتماعی بودن زبان و «امکان» پیروی خصوصی از قاعده وجود ندارد، بلکه در واقع بین اجتماعی بودن زبان و پیروی از قاعده توسط فردی که تنها به بازی‌های زبانی یک نفره مسلط است (کروزوی ساده) تعارض وجود دارد. کروزوی ساده دارای زبانی کاملاً خصوصی است که از عمل جدا بوده و نمی‌تواند حتی توسط خود او فهمیده شود.

### پی‌نوشت‌ها

#### 1. normative

۲. برای ارجاع به کتاب پژوهش‌های فلسفی، نام بندها آورده می‌شود. تمامی ارجاعات به متون اصلی ویتگنشتاین است و اسامی لاتین، اطلاعات و کتاب‌شناختی و کوتاه‌نوشت آن آثار ویتگنشتاین که در این نوشته مورد استفاده قرار گرفته‌اند، در بخش منابع آمده است.

#### 3. Wittgenstein on Rules and Private Language

۴. نام‌واژه کریپکنشتاین پس از انتشار کتاب کریپکی، برای فرد خیالی‌ای که از زبان کریپکی به تفسیر پژوهش‌های فلسفی ویتگنشتاین می‌پردازد جعل شده است.

#### 5. fact

۶. کریبکی تمایز میان راه‌حل مستقیم و شکاکانه را از هیوم وام گرفته است؛ او می‌نویسد: «راه‌حل پیشنهاد شده برای یک مسئله فلسفی شکاکانه را راه‌حلی مستقیم بنامید، اگر نشان می‌دهد که در بررسی دقیق‌تر، این شکاکیت ناموجه است؛ [...] دکارت، در این معنا، راه‌حلی مستقیم برای شبهات فلسفی خود ارائه داده است. [...] در مقابل، راه‌حل شکاکانه برای یک مسئله شکاکانه فلسفی با اعتراف به اینکه اظهارات سلبی شکاک غیرقابل پاسخ هستند آغاز می‌گردد. با این همه، عمل یا باور ما موجه است، چرا که (به رغم ظاهر خلاف این) نیازی به آن نوع توجیهی که شکاک، غیرقابل دفاع بودن‌اش را نشان داده است ندارد. و بخش زیادی از ارزش یک استدلال شکاکانه دقیقاً در همین است که نشان داده است یک عمل عرفی، اگر اصلاً قرار باشد از آن دفاع شود، نمی‌تواند به شیوه‌ای مشخص [یعنی به آن شیوه‌ای که شکاک آن را رد کرده است] دفاع گردد» (Kripke, 1982: 66).

7. States of affairs

8. Michael Dummett

9. justified

10. entities

11. assertability conditions

12. isolated

13. in a flash

14. checkability

15. the community view

16. solitary

17. A.J. Ayer

18. Rush Rhees

19. test

20. self-contradictory

21. agreement

22. lifelong

23. Norman Malcolm

24. P.M.S. Hacker

25. G.P. Baker

26. regularity

27. repeated

28. recurring

29. essentially

۳۰. در صورت‌بندی این نزاع به شکل حاضر از مقاله‌ی «دیدگاه جامعه‌محور»، نوشته‌ی جان کنفیلد

استفاده شده است. مشخصات کامل این اثر در قسمت منابع مقاله آمده است.

31. essence of language

32. custom

33. common

34. shared

35. requisite

36. John Canfield  
37. Simple Crusoe  
38. Sophisticated Crusoe

۳۹. علاوه بر جان کنفیلد که در این مقاله به او اشاره شده است، استفن دیویس (Stephen Davies) از جمله کسانی است که به نزاع مطرح شده در این مقاله پرداخته و سعی در رفع آن داشته است؛ او نیز به تمایزی مشابه با تمایز کنفیلد قائل است اما به جهت تفاوت‌هایی که میان روش و مقصود او با روش و هدف ما در این مقاله وجود دارد، به نوشته او<sup>۱۷</sup> در پانوشت اشاره می‌کنیم.

دیویس در مقاله‌ی «کریپکی، کروزو و ویتگنشتاین» به دنبال پاسخ به این سوال است که آیا منظور استدلال زبان خصوصی ویتگنشتاین حمله به رایینسون کروزویی است که از نوع خود تک‌افتاده و جدا بوده و به وسیله حیوانات بزرگ شده است یا نه. او معتقد است که مقصود استدلال زبان خصوصی یک نفس دکارتی-هیومی است نه کروزوی مدنظر ما یا یک فرد (که البته چنین دیدگاه‌هایی توسط کسانی مانند گوردون بیکر نقد شده‌اند). او پس از اشاره به تفسیر کریپکی، میان دو صورت از کروزو تمایز قائل می‌شود؛ کروزویی که خود را جدا از جامعه‌ی انگلیسی‌زبانان (و تمام انسان‌ها) می‌یابد، اما این موضوع موجب نمی‌شود تا او را مقصود حمله استدلال زبان خصوصی بدانیم. و کروزوی ۲ که از کودکی با حیوانات بزرگ شده است (Davies, 1988: 4). دیویس در مقاله خود تلاش می‌کند تا نشان دهد که کروزوی ۲ با وجود اینکه از نظر اجتماعی تک‌افتاده است، اما او نیز مقصود استدلال زبان خصوصی ویتگنشتاین نیست. به زعم دیویس فرد دارای زبان خصوصی در کریپکنشتاین، به این جهت منفرد (solitary) است که عضو هیچ جامعه‌ای نیست، در حالیکه کروزوی ۲ از نظر ویتگنشتاین می‌تواند زبان داشته باشد و سخن بگوید و این نشان‌دهنده‌ی تعارضی میان تفسیر کریپکی و ویتگنشتاین است. در واقع تک‌افتادگی اجتماعی مساوق تک‌افتادگی و بیرون بودن از بافت یک جامعه نیست (Davies, 1988: 17).

در اینجا باید به چند نکته اشاره شود. اول این که تمرکز بحث کریپکی و همچنین مقاله حاضر در وهله اول بر مسئله امکان مدل خصوصی پیروی از قاعده است تا امکان زبان خصوصی، چنان که در مقاله دیویس مطرح شده است. دوم این که کریپکی صراحتاً در کتاب خود اشاره می‌کند که «نادرستی مدل خصوصی لزوماً به این معنا نیست که نمی‌توان در مورد فردی جسماً تک‌افتاده (physically isolated) گفت که از قواعد پیروی می‌کند؛ بلکه در مورد فردی که تک‌افتاده در نظر گرفته شده است (considered in isolation) (چه از نظر فیزیکی تک‌افتاده باشد و چه نباشد) نمی‌توان گفت که از قواعد پیروی می‌کند» (Kripke, 1982: 110). در نتیجه کریپکی در بحث کوتاه خود در باب کروزو او را بیرون از جامعه نمی‌داند و در تعارض با ویتگنشتاین نیست. سوم این که دیویس پس از تمایزی که میان دو صورت از کروزو قائل می‌شود، به دنبال اثبات این موضوع است که کروزوی ۲ (که همان کروزوی پیچیده ما است) می‌تواند از قواعد پیروی کند، در حالیکه این موضوع در مقاله حاضر با استناد به نوشته‌های خود ویتگنشتاین به خوبی روشن شده است.



40. mastery of  
41. monologists

فهرست منابع

- Ayer, A.J.. (1954). "Can There Be a Private Language?", *Proceedings of the Aristotelian Society* (Supplementary Vol), 27.
- Canfield, John V. (1996). "The Community View", *The Philosophical Review*, Vol. 105, No. 4: pp 469-488.
- Champlin, T.S. (1992). "Solitary Rule-Following", *Philosophy*, 67, pp. 285-306.
- Davies, Stephen. (1988). "Kripke, Crusoe and Wittgenstein", *Australian Journal of Philosophy*, Vol 66, No 1, pp 52-66.
- Hacker, P.M.S. and Baker, G.P. (1990). "Malcolm on Language and Rules", *Philosophy*, Vol 65, pp. 167-179.
- Hacker, P.M.S. and Baker, G.P. (1984). *Scepticism, Rules and Language*, Oxford: Basil Blackwell.
- Hacker, P.M.S. and Baker, G.P. (2009). *Wittgenstein: Rules, Grammar and Necessity*, 2<sup>nd</sup> edition, Vol. 2, Oxford: Blackwell.
- Haukioja, Jussi.. (2004). "Is Solitary Rule-following Possible?", *Philosophica*, vol. 32, Issue 1-4, pp 131-154.
- Kripke, Saul. (1982). *Wittgenstein on Rules and Private Language: An Elementary Exposition*, United States, Harvard University Press.
- Malcolm, Norman. (1989) "Wittgenstein on Language and Rules", *Philosophy*, 64, pp 5-28.
- Malcolm, Norman. (1986). *Nothing is Hidden*. Oxford: Basil Blackwell.
- Malcolm, Norman. (1954). "Wittgenstein's Philosophical Investigations; a review", *The Philosophical Review*, Vol. 63, No. 4: pp530-559.
- Miller, Alexander. (2007). *Philosophy of Language*. United Kingdom: Routledge.
- Rhees, Rush. (1954). "Symposium: Can There Be a Private Language?", *Aristotelian Society Supplementary*, Vol 28: pp63-76.
- Ludwig Josef Johann, Wittgenstein. (1958). *(BB) The Blue and Brown Books*, oxford: Blackwall.
- Ludwig Josef Johann, Wittgenstein. (1969). *(C) On Certainty*, ed.. G. E. M. Anscombe and G. H. von Wright, tr. D. Paul and G. E. M. Anscombe, Oxford: Blackwell.

Ludwig Josef Johann, Wittgenstein.(1976). (CE) “Cause and Effect: Intuitive awareness”, Winch, Peter, trans, *Philosophica*, Vol 6:pp 409-425.

Ludwig Josef Johann, Wittgenstein. (1958). *(PI) Philosophical Investigations*, ed. G. E. M. Anscombe and R. Rhees, tr. G. E. M. Anscombe, 2nd edn, Oxford: Blackwell.

Ludwig Josef Johann, Wittgenstein. (1978). *(RFM) Remarks on the Foundations of Mathematics*, ed. G. H. von Wright, R. Rhees and G. E. M. Anscombe, rev. edn, , Oxford: Blackwell.

